

تحلیل نسلی - مقطعی تغییرات ازدواج زنان ایران با استفاده از جداول عمر زناشویی

مهدی خلیلی^۱

چکیده

مطالعات موجود در مورد وضعیت الگوی سنی ازدواج زنان در ایران، عمدتاً مبتنی بر فرضیات مختلفی از جمله تنگنای ازدواج و تغییرات بازار ازدواج است. در حالی که با افزایش سهم زنان تحصیل‌کرده، تحصیلات به‌طور مستقل می‌تواند بر الگوی سنی و تأخیر در ازدواج زنان تأثیرگذار باشد. در این مقاله سعی شده تا با تأکید بر اثر تحصیلات بر الگوی سنی ازدواج، تغییرات متوسط سال‌های مجرد زنان به‌صورت نسلی و مقطعی برآورد شود. داده‌ها به‌صورت مقطعی برای سال ۱۳۹۵ و به‌صورت نسلی برای سه کوهورت فرضی متولدین دوره ۶۵-۱۳۶۰، ۷۰-۱۳۶۵ و ۷۵-۱۳۷۰ به تفکیک سطوح تحصیلی و نقاط شهری و روستایی ساخته شد. سپس از طریق روش پیشنهادی کول تجربه نسلی ازدواج زنان برای هر سه کوهورت کامل گردید و نسبت‌های نسلی و مقطعی به تفکیک تحصیلات و نقاط شهری-روستایی وارد جدول عمر زناشویی شد. یافته‌ها حاکی از آن است که بیشترین متوسط سال‌های مجرد مربوط به زنان دانشجویی است، به‌نحوی که کوهورت متولدین ۷۰-۱۳۶۵ بیشترین تأخیر و کوهورت متولدین ۷۵-۱۳۷۰ کمترین تأخیر ازدواج را تجربه خواهند کرد. مقایسه داده‌های شهری و روستایی نیز بیانگر آن است که با افزایش سطح تحصیلات، زنان روستایی نسبت به زنان شهری تأخیر در ازدواج بیشتری را تجربه خواهند کرد.

واژگان کلیدی: ازدواج، تحصیلات، الگوی سنی ازدواج، تأخیر در ازدواج زنان، نسلی، جدول عمر زناشویی

مقدمه و بیان مساله

افزایش قابل توجه در دستیابی به فرصت‌های تحصیلی زنان در سال‌های بعد از انقلاب همگام با ورود نسل‌های متولدین دوره بیش‌زایی^۱ به سن ازدواج و باروری، مطالعه نقش تحصیلات در اثرگذاری بر تغییرات ازدواج و باروری را به مقصدی مهم برای محققان تبدیل کرده است. نکته قابل توجه در این باره آن است که یکی از مهم‌ترین دلایل توجه به تحصیلات و تاثیر آن بر ازدواج و باروری به خاطر رشد روزافزون جمعیت تحصیل‌کرده‌ها و تغییر ترکیب جمعیت بی-سواد به نفع جمعیتی است که نسبت به گذشته باسوادتر است. اگرچه نقش تحصیلات زنان در میزان‌های ازدواج و میانگین سن ازدواج به خودی خود حائز اهمیت است، اما برای جمعیت‌شناسان مساله تنها به ازدواج ختم نمی‌شود. میانگین سن در ازدواج اول از طرفی مساوی با نقطه شروع و امکان فرزندآوری برای زنان است و از طرفی دیگر تعیین‌کننده مهمی در تغییرات طول دوره فرزندآوری و فاصله‌گذاری بین موالید است. بنابراین، هر چند تحصیلات به خودی خود در کاهش یا افزایش باروری فرضیه تایید شده‌ای به شمار می‌رود اما بیشتر از طریق افزایش سن ازدواج و زمان‌بندی^۲ فرزندآوری به خصوص در کشورهای با نرخ بالای باروری نکاحی اعمال می‌شود (جونز و گوباجو، ۲۰۰۹). در همین راستا، در دهه‌های اخیر گمانه‌زنی‌های زیادی در خصوص نحوه تاثیر تحصیلات بر خانواده و ازدواج و رابطه آن با تحولات جمعیتی شکل گرفته است.

در اواخر دوران گذار جمعیتی، زمانی که باروری و مرگ‌ومیر هر دو پس از کاهشی قابل توجه به سطح نسبتا با ثباتی می‌رسند، تحولات جمعیتی بیشتر از طریق ساختار سنی است که اعمال می‌شود. این موضوع توجه جمعیت‌شناسان را به سمتی هدایت کرده است که به جای تمرکز صرف بر حجم جمعیت و نرخ رشد آن، بیشتر به ترکیب جمعیت به عنوان منشا مهمی از تغییرات جمعیت توجه کنند (کی‌سی و همکاران، ۲۰۱۰). با وجود آنکه اثر ساختار سنی در عوامل اصلی تغییرات جمعیتی، باروری، مرگ‌ومیر و مهاجرت، نقشی به مراتب مهم‌تر و

1 baby boom

2 timing

واضح تر دارد اما در سالیان اخیر، بررسی مسائل خانواده و ازدواج و به طور کلی مسائل مربوط به چرخه عمر خانوادگی^۱ نیز در کنار سایر عوامل اجتماعی و اقتصادی با تغییرات در ترکیب جمعیت پیوند خورده است. اهمیت بذل توجه به خانواده، و به طور خاص ازدواج، از منظر تغییرات جمعیتی و ساختار سنی، زمانی برای جمعیت شناسان بیشتر می شود که ازدواج به عنوان نقطه آغاز چرخه عمر خانوادگی و همچنین تعیین کننده مهمی در گذار به سطوح مختلف این چرخه به شمار می رود. اگرچه بررسی و تحلیل این تغییرات کلی و جزئی در ترکیب جمعیت در جمعیت شناسی امری رایج است اما، بیان آن به زبانی آماری و ریاضی و نقش آن در تحولات آینده آن هم در چهارچوب یک نظریه منسجم امری است که پیشتر در نظریه متابولیسم جمعیتی^۲ مطرح شده است. براساس این نظریه، تحولات در زیرجمعیت های جمعیتی می تواند در روند کلی جمعیتی اثرگذار و در نهایت باعث تغییر کل آن شود (لوتز، ۲۰۱۳).

بنابر آنچه که در بالا گفته شد، می توان نحوه تاثیر تحصیلات بر ازدواج و باروری را در تغییر ترکیب جمعیت و جانشینی نسل های کم جمعیت زنان بی سواد با نسل های پرجمعیت زنان باسواد ردیابی کرد. تفاوت های تحصیلی زنان در ازدواج بار اول علاوه بر نقشی که در الگوی متأخر ازدواج ایفا می کند می تواند با تاثیرگذاری بر طول دوره فرزندآوری باعث کاهش قابل توجه این دوره برای زنان در سنین باروری شود. به طوری که نسبت بالای بی سواد زنان در اوایل دوره گذار جمعیتی به همراه پایین ماندن سن ازدواج زنان به افزایش بالقوه طول دوره فرزندآوری ختم می شده است. در نتیجه بخشی از علت باروری بالا در گذشته معلول الگوی ازدواج زودرس در زنان بی سواد بوده است. این شرایط با شروع گذار جمعیتی و دستیابی زنان به فرصت های آموزشی رفته رفته کاسته شد و افزایش سن ازدواج و در نتیجه کاهش باروری به خصوص در پایان دوره گذار جمعیتی از طریق زنان با سطوح تحصیلی مختلف محقق می شد (بونگارت، ۲۰۰۳).

تغییرات جمعیتی ایران به طور عام و به طور خاص تغییرات ازدواج در سال های بعد از انقلاب بسیاری از محققین به خصوص جمعیت شناسان را به تکاپو برای بررسی این تغییرات و عوامل

1 family life cycle

2 demographic metabolism

موثر بر آن وا داشت. در این راستا تلاش‌ها و فرضیات بسیاری در خصوص تغییرات ازدواج در ایران به خصوص برای زنان مطرح شد. نکته قابل توجه آن است که در بسیاری از این تحقیقات به عنوان یک عامل مشترک به نقش اثرگذار تحصیلات بر افزایش سن ازدواج زنان اشاره شده است (کاظمی‌پور، ۱۳۸۳؛ رضادوست و ممبئی، ۱۳۹۰؛ کاظمی‌پور و رحیمی، ۱۳۹۵؛ محمودیان، ۱۳۸۳). با این حال فرضیات مختلف دیگری نیز در خصوص تغییرات ازدواج زنان مطرح شده است. همان‌طور که پیشتر نیز گفته شد، همسو با حرکت نسل‌های دوره پیش‌زائی به میانه هرم سنی و سنین ازدواج، سن ازدواج مردان و زنان نیز افزایش پیدا کرد (ترابی و باچیری، ۲۰۱۰). این تغییرات، زمینه توجه بسیاری از تحقیقات به موضوع عدم‌توازن جنس‌ها و نقش آن در ایجاد فاصله سنی زوجین و به‌طورکلی تغییرات بازار ازدواج^۱ را در سالیان اخیر فراهم کرده است. (وکیلی و همتی، ۱۳۸۷؛ ترابی و همکاران، ۱۳۹۳؛ درودی آهی، ۱۳۸۱). بخشی از این عدم‌توازن جنس‌ها می‌تواند با کاهش باروری در سال‌های بعد تعدیل شود در نتیجه پایداری آن بر تغییرات ازدواج همچنان موضوعی قابل بحث است. حتی در برخی مطالعات نیز مضیقه ازدواج^۲ به‌طورکلی مورد تردید قرار گرفته است و معتقدند ویژگی‌های جمعیتی مرتبط با مضیقه ازدواج اساساً در تبیین تأخیر در ازدواج اهمیت چندانی ندارد (کوششی، ۱۳۸۳؛ کمالی و کوششی، ۱۳۸۳) و چه بسا این الگوهای همسرگزینی سنی هستند که تأخیر در ازدواج زنان و یا مردان را تبیین می‌کند (کوششی و خلیلی، ۱۳۹۹). بنابراین بخشی قابل توجهی از تحقیقات تغییرات ازدواج زنان و به‌طورکلی بازار ازدواج معطوف به عوامل جمعیت‌شناختی همچون تنگنای ازدواج شده است.

هرچند تنگنای ازدواج با فرض تایید آن در سال‌های اخیر می‌تواند بخشی از تغییرات ازدواج زنان را تبیین کند، با این وجود بخش قابل توجهی از دگرگونی‌های ازدواج که ناشی از سطح تحصیلات زنان است، در این فرضیه مورد توجه واقع نشده است. بنابراین خود تحصیلات همان‌طور که پیش‌تر نیز گفته شد می‌تواند مستقل از عدم‌توازن جنسی بر تغییرات ازدواج زنان

1 marriage market

2 marriage squeeze

تاثیرگذار باشد. آموزش و تحصیلات می‌تواند زنان را در معرض بسیاری از ایده‌ها و نگرش‌های جدید قرار دهد که به نوعی آنها را از ازدواج دور کند (ایکاماری، ۲۰۰۵). بنابراین بخش قابل‌توجهی از تأخیر در ازدواج زنان مربوط تغییرات نگرشی حاصل از تحصیلات است. به‌طوری‌که زنان با تحصیلات بالا در سنین پایین‌تر کمتر ازدواج می‌کنند درحالی‌که اوج ازدواج آنان در سنین بالاتر است (گلدشتاین و کنی، ۲۰۰۱). این تغییر الگوی سنی ازدواج از سنین پایین به سنین بالاتر شاید مهم‌ترین خروجی اثر تحصیلات بر ازدواج زنان باشد. به‌نحوی‌که، با افزایش نسبت زنان تحصیل‌کرده در مقایسه با گذشته بخش قابل‌توجهی از بازار ازدواج منعکس‌کننده الگوی ازدواج زنانی است که هم تحصیل‌کرده هستند و هم الگوی ازدواج متاخری را تجربه می‌کنند. این الگوی متاخر ازدواج زنان در سال‌های اخیر دغدغه علمی و سیاست‌گذاری مهمی را مبنی تأخیر در ازدواج زنان و در نهایت کاهش ازدواج در ایران ایجاد کرده است. یافته‌های رازقی نصرآباد و رحیمی (۱۳۹۳) حاکی از افزایش میانگین سال‌های مجرد زنان و مردان ایران در طول دوره‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰ است. همچنین مطالعه ترابی و مسکرزاده (۱۳۹۵) بر نقش اثرگذار متغیرهای اقتصادی و اجتماعی از جمله بیکاری و تحصیلات بر افزایش میانگین سن ازدواج زنان ایران در سال‌های اخیر تأکید کرده‌اند.

مرور مطالعات پیشین در خصوص ازدواج زنان نشان‌دهنده عدم‌اشاره به دو نکته مهم در خصوص بازار ازدواج و الگوی متاخر ازدواج زنان است. نخست اینکه، عمده تحقیقاتی که در ایران انجام شده است با رویکرد مقطعی بوده است و نتایجی که در این زمینه تحلیل شده‌اند عمدتاً یا برای یک مقطع بوده‌اند و یا تجارب سنی به تجربه نسل‌ها تعمیم داده شده‌اند. نکته دوم، یکسان پنداشتن شانس ازدواج زنان تحصیل‌کرده در جمعیت فعلی ایران که عمدتاً از زنان تحصیل‌کرده تشکیل می‌شود با جمعیت گذشته ایران است که نسبت زنان تحصیل‌کرده در آن به مراتب کمتر از حجم فعلی آن بوده است. این موضوع اشاره به افزایش شانس ازدواج زنان تحصیل‌کرده نسبت به جمعیت‌هایی است که حجم بالای بی‌سوادی در آن وجود دارد. بنابراین هرچه از نسل‌های گذشته به نسل‌های امروزی می‌رسیم، زنان تحصیل‌کرده نسبت به گذشته از

شانس ازدواج بیشتری برخوردار هستند (آیسن و استیونسون، ۲۰۱۰). بنابراین، تغییرات در زیرگروه‌های جمعیتی در نسل‌های جدیدتر می‌تواند بازار ازدواج را به نفع گروه‌های دیگر تغییر دهد. به‌نحوی که، تأخیر در ازدواجی که به‌واسطه تحصیلات برای زنان تحصیل‌کرده ایجاد شده است در سنین بالا احتمال ازدواج را برای زنان تحصیل‌کرده نسبت به زنان بی‌سواد افزایش می‌دهد (صبح‌کارکی و استایر^۱، ۲۰۱۷). این موضوع حاوی این نکته مهم است که لزوماً تأخیر در ازدواج زنان تحصیل‌کرده به کاهش ازدواج آنان و در نهایت کاهش عمومیت ازدواج زنان ختم نمی‌شود. مطالعه گلدشتاین و کنی (۲۰۰۱) نشان می‌دهد که نسل‌های جدیدتر زنان نسبت به زنان گذشته علی‌رغم این که از سطح تحصیلات بالایی برخوردار هستند اما بیشتر از نسل‌های گذشته ازدواج می‌کنند.

با افزایش سطح تحصیلات زنان در میان متولدین نسل‌های جدیدتر، انتظار می‌رود که الگوی متأخر ازدواج از سوی این زنان، با توجه به افزایش حجم جمعیت آنان به کل جمعیت، الگوی قطعی و پایدار ازدواج در سال‌های آینده باشد. دست‌کم در چهارچوب نظریه متابولیسم جمعیتی، با افزایش در حجم این گروه از زنان، به عنوان یکی از زیرگروه‌های اصلی جمعیتی، علاوه بر تغییر ترکیب جمعیت به نفع خود الگوی ازدواج خود را نیز تحمیل می‌کنند. هرچند این تأخیر در ازدواج به نگرانی‌هایی در خصوص کاهش ازدواج در ایران انجامیده است اما بررسی‌ها حاکی از ارزش بالای ازدواج در جامعه ایران دارد (عباسی شوازی و رشوند، ۱۳۹۶). در همین راستا، مساله پژوهشی حاضر در پاسخ به این دغدغه‌های علمی و سیاست‌گذاری، مطالعه بین‌نسلی تغییرات ازدواج زنان تحصیل‌کرده است. بر همین اساس، سوال اصلی پژوهش حاضر این است که تحصیلات تا چه اندازه می‌تواند بر میانگین سال‌های مجرد زنان تاثیرگذار باشد و این تاثیرگذاری در نسل‌های مختلف زنان تا چه اندازه می‌تواند باشد. هدف این مقاله یافتن پاسخ علمی برای این سوالات از طریق مطالعه الگوی سنی ازدواج زنان تحصیل‌کرده به‌صورت نسلی و مقطعی است. برای پاسخ دادن به چنین پرسش‌هایی در مقاله و با توجه به

هدف مقاله، سعی شده است تا با ارائه روش‌های مختلف از رویکرد مقطعی در کنار رویکرد نسلی استفاده شود. همان‌گونه که پیشتر نیز گفته شد، تحقیقات پیشین در این زمینه مبتنی بر یک رویکرد مقطعی و بسط این رویکرد و تجارب سنی به تجارب نسلی است. درحالی‌که در مقاله حاضر با تکمیل تجارب نسلی زنان به عنوان تجربه‌ای تکمیل شده از رفتار ازدواجی آنان، تغییرات ازدواج در یک چارچوب نسلی مورد بررسی قرار گرفته است.

روش و داده‌های تحقیق

منبع داده‌های این پژوهش نتایج طرح هزینه درآمد خانوار است. طرح هزینه درآمد خانوار با هدف برآورد هزینه‌های سالانه خوراک، غیرخوراک و برآورد میانگین درآمد سالانه یک خانوار در سطح مناطق شهری و روستایی هر یک از استان‌ها و کل کشور از سال ۱۳۴۲ برای نقاط روستایی و از سال ۱۳۴۷ برای نقاط شهری توسط مرکز آمار ایران به اجرا در آمد. این آمارگیری از سال ۱۳۵۳ علاوه بر هزینه، درآمد خانوارهای روستایی و شهری را نیز شامل شده است. اگرچه این اطلاعات از سال ۱۳۴۲ گردآوری شده‌اند ولی دسترسی به فایل خام داده‌ها از سال ۱۳۶۳ امکان‌پذیر بوده است. پرسشنامه طرح آمارگیری از هزینه درآمد خانوار از چهار قسمت تشکیل شده است که در این تحقیق تنها از قسمت اول آن استفاده شده است. قسمت اول این پرسشنامه مربوط می‌شود به خصوصیات اجتماعی اعضای خانوار که شامل: تعداد اعضای خانوار، بستگی با سرپرست خانوار، جنس، سن، وضع سواد، سطح تحصیلات، نوع شغل و وضع زناشویی اعضای خانوار است. در این تحقیق داده‌های خام این پیمایش از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵ به منظور بررسی روند تغییرات ازدواج در سطوح مختلف تحصیلی مورد استفاده قرار گرفته است. شایان ذکر است که برای دسته‌بندی سطوح تحصیلی افراد براساس داده‌های هزینه درآمد خانوار از طبقه‌بندی بین‌المللی سطوح تحصیلی موجود در مرکز آمار (ISCED) استفاده شده است.

در راستای هدف این مقاله، ابتدا داده‌های نسبت زنان ازدواج‌کرده در هر گروه سنی به تفکیک پنج سطح تحصیلی بی‌سواد، ابتدایی، راهنمایی، دبیرستان و دانشگاه برای مقاطع مختلف

سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵ محاسبه شد. سپس برای تحلیل نسلی نسبت ازدواج‌کرده‌ها برای هر یک از سطوح تحصیلی از رویکرد نسل‌های فرضی استفاده شده است. در نهایت نیز تجربه نسلی سه کوهورت مختلف از زنان، کوهورت ۱۳۶۵-۱۳۶۰، ۱۳۷۰-۱۳۶۵ و ۱۳۷۵-۱۳۷۰ با استفاده از ضرایب کول، کامل و نسبت‌های ازدواج وارد جداول عمر زناشویی شد.

مطالعه کول در بررسی ازدواج همسو با دیگر مطالعاتی است که همگی در پی کشف نوعی همشکلی و در رفتارها و الگوهای جمعیتی بودند. انسلی کول نیز این همشکلی و الگوهای یکسان را در خصوص ازدواج را مورد بررسی قرار داد. کول این الگوهای یکسان را با نسبت ازدواج‌کرده‌ها و میزان ازدواج برای چند کشور اروپایی نشان داد. به عقیده کول شکل منحنی-های ازدواج در نقاط مختلف یکسان و اختلاف، تنها در نقطه شروع ازدواج یعنی مبدا منحنی است (کول ۱۹۷۱).

براساس این یافته‌ها، کول جداول استاندارد ازدواج بار اول، نسبت ازدواج‌کرده‌ها و نفر-سال-های ازدواج‌کرده را تهیه کرد. ارقام این جدول براساس تفاوت جمعیت‌ها در سن شروع، سرعت افزایش و عمومیت ازدواج تعیین می‌شود. این جدول، شامل سن استاندارد و میزان‌ها و نسبت‌ها با فاصله ۰/۱ سال است که استخراج شاخص‌های ازدواج از طریق آن با تعیین سن استاندارد صورت می‌گیرد (کوشی، ۱۳۸۵). سن استاندارد با استفاده از رابطه زیر به دست می‌آید:

$$X_s = (a - a_0)/K$$

که در آن X_s سن استاندارد و a سن در هنگام ازدواج است که از a_0 تا ۵۰ سالگی تغییر می‌کند. سن شروع ازدواج یا a_0 و پارامترهایی هستند که با تعیین سرعت ازدواج از طریق کسر نسبت ازدواج‌کرده‌ها یعنی R_1 ، R_2 و R_3 به دست می‌آیند. کسرهای مورد بحث از تقسیم نسبت ازدواج‌کرده‌های یک گروه سنی به گروه سنی بعد بدست می‌آید. اگر a_0 در گروه سنی ۱۴-۱۰ سال واقع شود (یعنی نسبت ازدواج‌کرده‌های این گروه صفر نباشد) کسر R_1 از تقسیم نسبت ازدواج‌کرده‌های این گروه سنی بر نسبت ازدواج‌کرده‌های گروه سنی بعد به دست می‌آید:

$$R_1 = P_{10-15} / P_{15-20}$$

$$R_2 = P_{15-20} / P_{20-25}$$

$$R_3 = P_{20-25} / P_{25-29}$$

کول جداولی را نیز برای تعیین مقدار پارامترهای a و k از طریق درون یابی مقادیر این کسرها ساخته است به طوری که برای هر کسر ترکیب‌های متفاوتی از a_0 و k قابل درون‌یابی است (کوششی، ۱۳۸۵). در نهایت می‌توان زنان در هر کوهورت فرضی را که تجربه نسلی خود را کامل نکرده‌اند با استفاده از این پارامترها کامل کرد و سپس وارد جداول عمر زناشویی کرد. منطق این جداول براساس جدول عمر چندکاهشی^۱ است. در این جداول برخلاف جداول تک‌کاهشی اعضای نسل از طریق دو عامل کاهشی از جمعیت نسل کم می‌شوند که اولی مرگ و دومی عامل ازدواج است. همچنین این جداول را همانند جداول عمر تک‌کاهشی می‌توان به صورت خلاصه (براساس گروه‌های سنی ۵ ساله) و یا به صورت کامل (سنین منفرد) ساخت. شرایاک و سیگل این جداول را یکی از اصلاح شده‌ترین روش‌ها در مطالعه ازدواج می‌دانند (شرایاک و سیگل، ۱۹۷۶). جدول عمر زناشویی علاوه بر دارا بودن عناصر اصلی جدول عمر، عناصر دیگری نیز دارد که باید توضیح داده شود. در جدول عمر زناشویی همانند جدول عمر، ستون ex از مهم‌ترین ستون‌های جدول عمر شناخته می‌شود که بیانگر متوسط سال‌هایی است که انتظار می‌رود یک فرد با وجود یک الگوی مرگ‌ومیر مشخص، عمر کند. ستون ex در جدول عمر زناشویی اما تفسیر دیگری دارد. این ستون در جدول عمر زناشویی بیانگر آن است که یک فرد با وجود یک الگوی مشخص مرگ‌ومیر و ازدواج چند سال مجرد باقی می‌ماند. در واقع ستون ex در جدول عمر زناشویی بیانگر متوسط سال‌هایی است که انتظار می‌رود یک فرد مجرد و زنده باقی بماند.

تبدیل نسبت‌های ازدواج و میزان‌های ازدواج همانند تبدیل میزان‌های مرگ‌ومیر به احتمال مرگ از اساسی‌ترین مسائل جدول عمر زناشویی است. احتمال ازدواج در هر سن نشان‌دهنده شانس و احتمال ازدواج یک فرد ازدواج نکرده از یک سن به سن بعد است. در مواردی که

1 multi-decrement life table

داده‌های ثبتي ازدواج بار اول وجود نداشته باشد می‌توان احتمال ازدواج را براساس نسبت افراد هرگز ازدواج نکرده داده‌های سرشماری محاسبه کرد. شرایک و سیگل روش زیر را برای محاسبه احتمال ازدواج به کار برده‌اند:

$$SFx - SF_{x+n} / SFx$$

در این رابطه SF_x نسبت مجردین در هر گروه سنی است. علاوه بر محاسبه احتمال ازدواج با روش فوق، در جدول عمر این مقدار می‌تواند برای جمعیت‌های فرضی نیز برآورد شود. با در دست داشتن میزان‌های ازدواج در هر گروه سنی و ضرب آن در L_x جدول عمر تعداد ازدواج‌ها برای زنان در هر سن درست به دست می‌آید و از تقسیم این تعداد بر ستون I_x جدول عمر احتمال ازدواج در هر سن درست برآورد می‌شود. در این مقاله ابتدا نسبت‌های ازدواج برای هر یک از سطوح تحصیلی از طریق تبدیل بوگ^۱ به میزان تبدیل شده و سپس از طریق روش زیر در جدول عمر تبدیل به احتمال شدند. بنابراین احتمال ازدواج بار اول به صورت زیر محاسبه می‌شود:

$$g(x, x+n) = \frac{\frac{M(x, x+n)}{P(x, x+n)} \times L(x, x+n)}{I_x}$$

که در آن $g(x, x+n)$ احتمال ازدواج بار اول زنان، $M(x, x+n)$ شمار ازدواج‌های بار اول زنان، $P(x, x+n)$ تعداد جمعیت زنان و $L(x, x+n)$ نفر سال‌های عمر شده از یک سن تا سن بعدی در جدول عمر است. در صورت کسر معادله فوق به جای تقسیم تعداد ازدواج‌های بار اول بر تعداد جمعیت زنان می‌توان از تبدیل بوگ نیز استفاده کرد.

جدول ۱. عناصر جدول عمر زناشویی

عناصر جدول	نام
X+n	گروه سنی و یا سنین منفرد
xqn	احتمال مرگ در هر سن
Gx	احتمال ازدواج

۱- این تبدیل از طریق کسر نسبت ازدواج در هر گروه سنی از گروه سنی قبل و تقسیم آن بر عدد ۵ بدست می‌آید.

ادامه جدول ۱. عناصر جدول عمر زناشویی

عناصر جدول	نام
nEMRx	نسبت ازدواج کرده‌ها در هر سن
lx	تعداد بازماندگان در هر سن
Lx	نفرسال‌های عمر شده در هر سن
Dx	تعداد مرگ در هر سن
nEMx	تعداد ازدواج کرده‌ها در هر سن
Vx	تعداد بازمانده‌ها در هر سن که در معرض مرگ و ازدواج بوده‌اند
%nx	درصد ازدواج نکرده‌ها در هر سن
nCLx	نفر سال‌های عمر شده برای افرادی که در معرض مرگ و ازدواج بوده‌اند
Tx	نفر سال‌های عمر شده تجمعی
ex	میانگین سال‌های مجرد

یافته‌ها

برای بررسی الگوهای سنی ازدواج زنان، میزان ازدواج به همراه میانگین سن در اولین ازدواج می‌تواند نقطه شروع خوبی در این بررسی‌ها باشند. جدول ۲ میزان‌های ازدواج زنان در هر هزار نفر به تفکیک سطوح تحصیلی مختلف و براساس نقاط شهری و روستایی سال ۱۳۹۵ را نشان می‌دهد.

جدول ۲. میزان ازدواج (در هزار) و میانگین سن در ازدواج اول زنان به تفکیک سطوح تحصیلی و نقاط شهری-روستایی، ۱۳۹۵

گروه سنی	روستایی					شهری				
	بی سواد	ابتدایی	راهمایی	دبیرستان	دانشگاه	بی سواد	ابتدایی	راهمایی	دبیرستان	دانشگاه
۱۵-۱۹	۵۴/۸	۶۳/۸	۶۰/۰	۲۵/۵	۱۰/۴	۴۵/۲	۶۹/۰	۴۸/۴	۱۵/۸	۱۳/۶
۲۰-۲۴	۴۵/۲	۵۵/۳	۷۹/۸	۷۳/۹	۱۲/۷	۷۹/۰	۶۶/۹	۱۰۸/۴	۹۴/۸	۳۱/۳
۲۵-۲۹	۳۴/۷	۳۱/۴	۱۸/۴	۴۰/۶	۳۶/۵	۱۸/۴	۲۵/۰	۱۰/۳	۴۹/۱	۴۶/۲
۳۰-۳۴	۱۴/۴	۱۳/۹	۱۱/۲	۱۵/۴	۲۲/۵	۱۶/۶	۱۴/۴	۱۲/۷	۱۰/۳	۳۵/۱
۳۵-۳۹	۲۵/۹	۶/۲	۱۳/۷	۷/۰	۲۱/۲	۱۳/۰	۴/۷	۲/۵	۷/۰	۲۶/۰

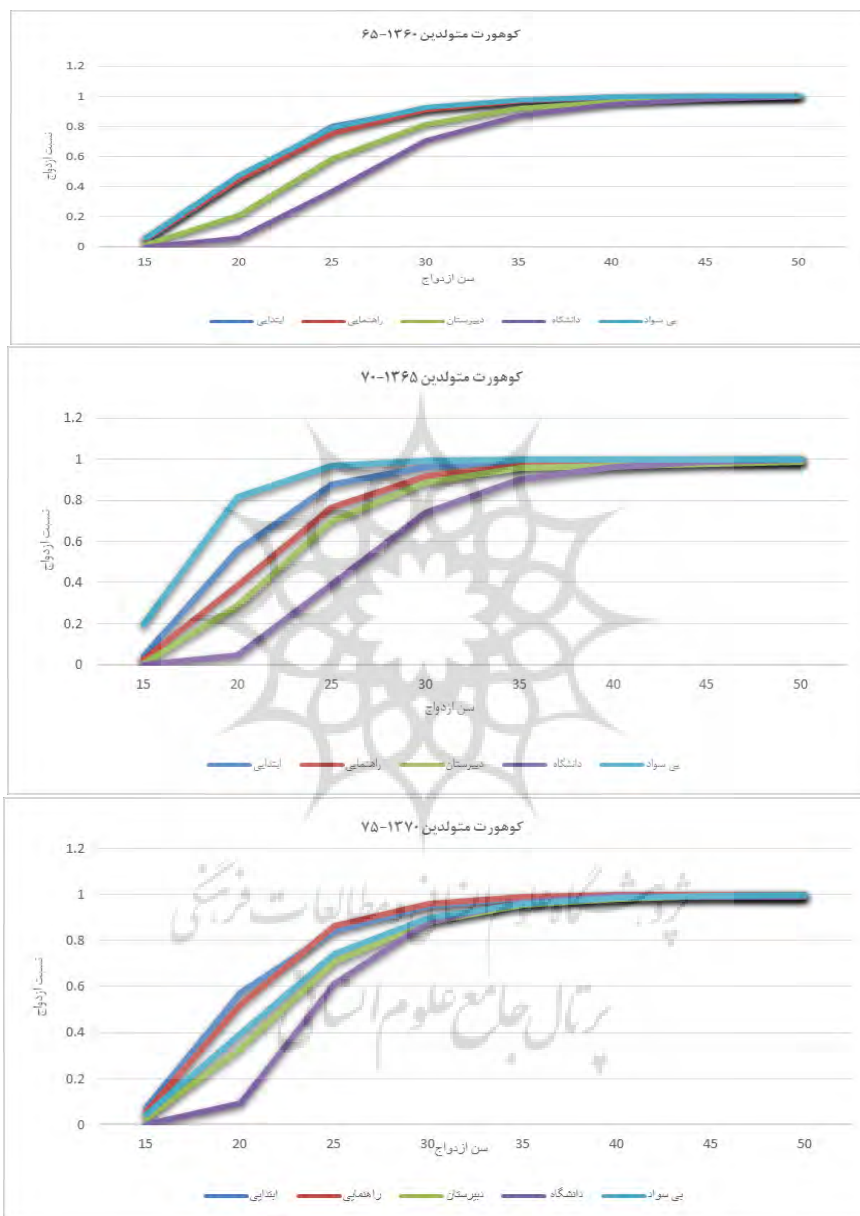
ادامه جدول ۲. میزان ازدواج (در هزار) و میانگین سن در ازدواج اول زنان به تفکیک سطوح تحصیلی و نقاط شهری-روستایی، ۱۳۹۵

شهری					روستایی					گروه سنی
سواد بی سواد	ابتدایی	راهنمایی	دبیرستان	دانشگاه	سواد بی سواد	ابتدایی	راهنمایی	دبیرستان	دانشگاه	
۱۸/۹	۱۰/۱	۸/۲	۲/۷	۲۵/۳	۷/۶	۱۰/۱	۱/۴	۹/۱	۱۲/۷	۴۰-۴۴
۱/۸	۵/۴	۴/۷	۸/۳	۴/۳	۷/۰	۹/۳	۴/۸	۰/۸	۱/۷	۴۵-۴۹
۱/۹	۱/۴	۱/۰	۸/۶	۲/۱	۶/۷	۳/۳	۳/۹	۱۵/۸	۱/۱	۵۰-۵۴
۱۹۴/۸	۱۹۷/۱	۱۹۶/۰	۱۹۶/۷	۱۸۳/۹	۱۹۶/۲	۱۹۳/۳	۱۹۳/۳	۱۸۸/۲	۱۱۸/۹	جمع
۲۳/۲	۲۱/۶	۲۱/۱	۲۳/۶	۲۷/۵	۲۴/۱	۲۲/۵	۲۱/۲	۲۶/۳	۲۹/۰	میانگین سن ازدواج

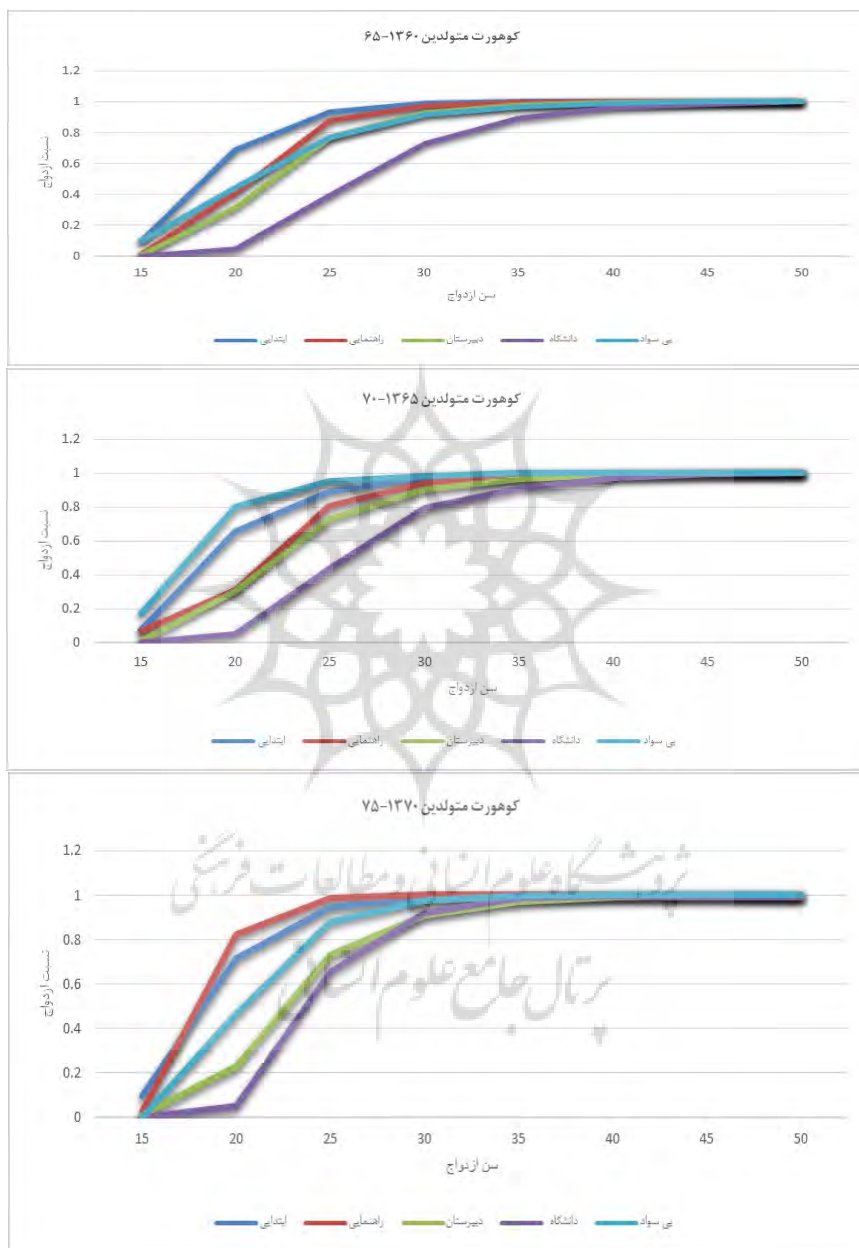
همان‌طور که در جدول ۲ مشاهده می‌شود میزان‌های ازدواج تفاوت‌های قابل‌توجهی را به تفکیک سطوح تحصیلی نشان می‌دهد. به‌طوری‌که با افزایش سطح تحصیلات در هر دو نقطه شهری و روستایی شاهد الگوی سنی متأخری هستیم. همچنین جدول ۲ نشان می‌دهد که بیشترین میزان‌های ازدواج برای مقاطع مختلف تحصیلی به جز دانشگاه در گروه سنی ۲۰-۲۴ سال زنان است و برای زنان دانشگاهی نیز بیشترین این میزان مربوط به گروه سنی ۲۹-۲۵ سال است. مقایسه میزان‌های ازدواج به تفکیک نقاط شهری و روستایی زنان نیز حاوی نکات مهمی است. بنابر جدول ۲، سطح ازدواج زنان بی‌سواد در نقاط روستایی بیشتر از نقاط شهری است و با افزایش سواد میزان ازدواج زنان شهری افزایش می‌یابد. به‌طوری‌که میزان ازدواج زنان شهری که دارای تحصیلات دانشگاهی هستند، در تمامی گروه‌های سنی بیشتر از زنان روستایی است. بررسی میانگین سن در ازدواج اول نیز نشان‌دهنده افزایش این مقدار با افزایش سطح سواد است. براساس جدول ۲، زنان دانشگاهی و سپس زنان دبیرستانی و بی‌سواد بیشترین میانگین سن ازدواج را دارند.

مقایسه میانگین سن ازدواج در جدول ۲، نکات مهمی را نشان می‌دهد. نخست اینکه میانگین سن ازدواج زنان تحصیل کرده در نقاط شهری نسبت به زنان روستایی پایین‌تر است که بیانگر آن است که زنان تحصیل کرده شهری نسبت به زنان روستایی از شانس ازدواج بیشتری برخوردار هستند. نکته دوم و مهم‌تر اینکه، بررسی میانگین سن ازدواج در جدول دو تداعی کننده الگوی U شکل برای ازدواج زنان تحصیل کرده است. به نحوی که، زنان با تحصیلات کم و زنان با تحصیلات بالا بیشترین تأخیر در ازدواج را تجربه می‌کنند و از شانس ازدواج کمتری برخوردار هستند. همان‌طور که در جدول ۲ مشاهده می‌شود هرچقدر از سطح سواد در مقطع راهنمایی فاصله گرفته می‌شود میانگین سن ازدواج زنان نیز افزایش می‌یابد.

بررسی‌های مقطعی ازدواج هرچند به لحاظ دسترس پذیر بودن داده‌ها فراوان مورد استفاده قرار می‌گیرد، اما شاید بزرگترین نقص این تحلیل‌ها همان تعمیمی است که به رفتار نسلی داده می‌شود. بنابراین در نبود داده‌های طولی که بتوان به وسیله آن رفتار یک نسل را بررسی کرد، داده‌های مقطعی تنها راه حل ممکن است. با این وجود، در دهه‌های اخیر روش‌ها و تکنیک‌هایی بوجود آمده که رفتار نسلی را تا حد زیادی تقریب می‌کند. در این بخش از یکی از این تکنیک‌ها، روش کول برای برآورد نسبت‌های ازدواج، برای بررسی رفتار نسلی ازدواج زنان استفاده شده است. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، براساس داده‌های نسبت ازدواج کرده‌های زنان از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵ برای هر کوهورت از متولدین زنان ۱۳۷۵-۷۰، ۱۳۶۵-۷۰ و ۱۳۶۰-۶۵ داده‌های به صورت نسل‌های فرضی گردآوری شد و سپس به استفاده از ضرایب استاندارد کول تجربه نسلی هر کوهورت از زنان تا ۵۰ سالگی به تفکیک سطوح تحصیلی و نقاط شهری و روستایی کامل شد. شکل ۱ و ۲ این نسبت‌ها را به ترتیب برای زنان روستایی و شهری نشان می‌دهد.



شکل ۱. نسبت‌های نسلی ازدواج زنان روستایی با استفاده از ضرایب کول به تفکیک سطوح تحصیلی



شکل ۲. نسبت‌های نسلی ازدواج زنان شهری با استفاده از ضرایب کول به تفکیک سطوح تحصیلی

در شکل ۱ نسبت ازدواج‌کرده‌های زنان به تفکیک سطوح تحصیلی با استفاده از مقادیر کول در نقاط روستایی کشور و برای سه کوهورت متولدین زنان ۱۳۶۰-۶۵، ۱۳۶۵-۷۰ و ۱۳۷۰-۷۵ آورده شده است به طوری که تجربه نسلی زنان تا ۵۰ سالگی براساس نسبت‌های ازدواجی که به صورت نسلی برای هر کوهورت از متولدین زنان ایجاد شد، به تفکیک سطوح تحصیلی برآورد شده است. همان‌طور که در نمودارها مشخص است، زنان دانشگاهی و دبیرستانی در هر سه کوهورت به ترتیب بیشترین تأخیر را در ازدواج تجربه می‌کنند. اما نکته قابل توجه در این نمودارها روند آن است. هرچند در هر سه کوهورت زنان با تحصیلات دانشگاه و دبیرستان بیشترین تأخیر در ازدواج را دارند، اما هرچه از کوهورت‌های قدیمی‌تر به کوهورت‌های جدیدتر می‌رسیم این تأخیر برای زنان تحصیل کرده به خصوص زنان دانشگاهی کمتر می‌شود. بنابر شکل ۱ بیشترین تأخیر در ازدواج برای زنان دانشگاهی مربوط به کوهورت متولدین ۷۰-۱۳۶۵ و کمترین آن مربوط به کوهورت ۷۵-۱۳۷۰ است. در میان کوهورت متولدین ۶۵-۱۳۶۰ و ۷۰-۱۳۶۵ نسبت ازدواج کرده‌های زنان دانشگاهی تا ۴۰ سالگی به رقم ۱ نمی‌رسد، در حالی که برای کوهورت متولدین ۷۵-۱۳۷۰ این رقم به مراتب در سنین پایین‌تر، ۳۵ سالگی، به رقم نزدیک به ۱ می‌رسد. نکته قابل توجه دیگر در شکل ۱ به زنان بی‌سواد مربوط می‌شود. همان‌طور که در شکل ۱ مشاهده می‌شود، هرچه از کوهورت‌های قدیم به جدید می‌رسیم، زنان بی‌سواد تأخیر بیشتری را در ازدواج تجربه می‌کنند. به طوری که، بیشترین تأخیر در ازدواج برای زنان بی‌سواد مربوط به کوهورت متولدین ۷۵-۱۳۷۰ است. این موضوع به خوبی بر افزایش شانس زنان تحصیل کرده نسبت به زنان بی‌سواد در کوهورت‌های اخیر زنان تأکید می‌کند.

شکل ۲ همین برآوردها را برای زنان شهری نشان می‌دهد. همان‌طور که مشاهده می‌شود، همانند زنان روستایی، در زنان شهری نیز بیشترین تأخیر مربوط به زنان با تحصیلات دانشگاهی و دبیرستانی است. بررسی روند این تغییرات در میان کوهورت‌های مختلف زنان نشانگر آن است که همانند زنان روستایی کوهورت متولدین دوره ۷۰-۱۳۶۵ بیشترین تأخیر در ازدواج را در میان سطوح تحصیلی مختلف تجربه می‌کنند. همچنین کمترین تأخیر در ازدواج مربوط به

کوهورت دوره ۷۵-۱۳۷۰ است. همانند شکل ۱ تغییر نسبت ازدواج کرده‌های زنان بی‌سواد برای زنان شهری نیز مشهود است. همانند الگوی سنی زنان روستایی، هرچه به نسل‌های جدیدتر زنان می‌رسیم از شانس ازدواج زنان بی‌سواد کاسته می‌شود و بر شانس ازدواج زنان تحصیل‌کرده افزوده می‌شود. به‌نحوی که، زنان بی‌سواد واقع در کوهورت متولدین ۷۵-۱۳۷۰ نسبت به سایر کوهورت‌ها از شانس ازدواج کمتری برخوردار هستند و تأخیر در ازدواج بیشتری را تجربه خواهند کرد. نکته قابل‌توجه دیگر در شکل ۱ و شکل ۲ الگوی سنی ازدواج زنان با تحصیلات راهنمایی است. برای هر دو نقطه شهری و روستایی در کوهورت‌های جدیدتر زنان، کمترین تأخیر در ازدواج مربوط به زنان با تحصیلات راهنمایی است. همان‌طور که در شکل ۱ و ۲ مشاهده می‌شود، در کوهورت متولدین ۶۵-۱۳۶۰ زنان کمترین تأخیر در ازدواج مربوط زنان بی‌سواد بوده است درحالی که برای کوهورت متولدین ۷۵-۱۳۷۰ کمترین این تأخیر مربوط به زنان با تحصیلات راهنمایی است. این الگو همان‌طور که پیش‌تر نیز گفته شد تایید کننده الگوی U شکل ازدواج زنان به تفکیک سطوح تحصیلی مختلف است.

مقایسه دو شکل ۱ و ۲ و الگوی سنی زنان روستایی و شهری در کوهورت‌های مختلف زنان نشان‌دهنده تأخیر بیشتر ازدواج برای زنان روستایی به‌ویژه زنان با تحصیلات بالاتر است. بنابراین به‌طور کلی، زنان روستایی که از تحصیلاتی بیشتری برخوردار هستند، نسبت به زنان شهری الگوی سنی متاخرتری را تجربه خواهند کرد. این مساله را می‌توان به ساختار سنی مردان و زنان تحصیل‌کرده در جوامع روستایی و همچنین بازار ازدواج در این نقاط از کشور مربوط دانست. تأخیر در ازدواجی که بواسطه تحصیلات برای زنان روستایی به‌وجود می‌آید، شانس ازدواج آنان را از طریق الگوی سنی همسرگزینی مردان کاهش می‌دهد. بنابراین علاوه بر تحصیلات، الگوی سنی همسرگزینی در جوامع روستایی نقش تعیین‌کننده‌ای در الگوی ازدواج زنان خواهد داشت. به‌عنوان عامل مهم دیگر می‌توان به نقش مهاجرت مردان به خصوص مهاجرت مردان تحصیل‌کرده برای دستیابی به فرصت‌های شغلی به شهرهای مختلف نیز اشاره کرد. در همین راستا، برای فهم دقیق‌تر این تأخیر سنی نسبت‌های مختلف ازدواج که از طریق

مقادیر کول برآورد شده است، وارد جدول عمر شده‌اند. جدول ۳ میانگین سال‌های تجرد در جداول عمر زناشویی براساس نسبت‌های نسلی برآورد شده از طریق مقادیر کول را به تفکیک سطوح تحصیلی و نقاط شهری و روستایی برای کوهورت‌های مختلف زنان و نسبت‌های ازدواج سال ۱۳۹۵ نشان می‌دهد.

جدول ۳- میانگین سال‌های تجرد زنان به تفکیک سطوح تحصیلی و نقاط شهری و روستایی

شهری				روستایی				
کوهورت ۷۵-۷۰	کوهورت ۷۰-۶۵	کوهورت ۶۵-۶۰	سال ۱۳۹۵	کوهورت ۷۵-۷۰	کوهورت ۷۰-۶۵	کوهورت ۶۵-۶۰	سال ۱۳۹۵	
25/0	22/1	25/7	25/8	26/4	21/7	25/5	26/7	بی سواد
22/9	23/6	23/1	23/8	24/4	24/3	25/8	25/4	ابتدایی
22/5	26/1	25/3	23/5	24/6	26/3	26/0	24/2	راهنمایی
27/4	27/1	26/6	26/3	27/1	27/5	29/1	27/9	دبیرستان
28/6	30/9	31/5	31/5	28/8	31/3	31/8	34/2	دانشگاه

همان‌طور که در جدول ۳ مشاهده می‌شود، تاثیر تحصیلات بر افزایش میانگین سال‌های تجرد زنان در سال ۱۳۹۵ و در کوهورت‌های مختلف کاملاً مشهود است. مقایسه تحصیلی، نسلی- مقطعی و نقاط شهری جدول ۳ حاوی چندین نکته مهم است. نخست این‌که با افزایش سطح تحصیلات میانگین سال‌های تجرد هم در سال ۱۳۹۵ و هم بین کوهورت‌های مختلف میانگین سال‌های تجرد نیز افزایش می‌یابد. به نحوی‌که، زنان دانشگاهی و دبیرستانی و سپس زنان بی‌سواد بیشترین متوسط سال‌های تجرد را تجربه خواهند کرد. نکته قابل‌توجه در این خصوص تفاوت‌های شهری و روستایی است. زنان بی‌سواد شهری نسبت به زنان روستایی به صورت مقطعی در سال ۱۳۹۵ و در بین کوهورت متولدین ۷۵-۱۳۷۰ سال‌های تجرد کمتری را تجربه می‌کنند، در نتیجه تأخیر ازدواج آنان کمتر است. از سوی دیگر زنان با تحصیلات دانشگاهی در نقاط شهری نسبت به زنان روستایی هم به صورت مقطعی و هم در بین سه

کوهورت مختلف از زنان از متوسط سال‌های تجرد پایین‌تری برخوردار هستند. دوم اینکه، مقایسه داده‌های مقطعی در سال ۱۳۹۵ و کوهورت‌های مختلف حاکی از آن است که میانگین سال‌های تجرد زنان به صورت مقطعی رقمی به مراتب بالاتر را نسبت همین مقادیر در کوهورت‌های مختلف نشان می‌دهد. برای مثال، متوسط سال‌های تجرد زنان دانشگاهی در مناطق روستایی برای سال ۱۳۹۵، ۳۴ سال است که برای کوهورت‌های مختلف زنان این رقم به بالاتر از ۳۱ سال نمی‌رسد. این موضوع به خوبی نقش تغییرات نسلی ازدواج نسبت به تغییرات مقطعی را نشان می‌دهد. در حالی که این تأخیر در سال ۱۳۹۵ به خوبی منعکس شده است اما به صورت نسلی در میان کوهورت‌های مختلف زنان به صورت تعدیل شده‌ای خود را نشان می‌دهد. همچنین، همانند یافته‌های بخش پیشین جدول ۳ نشان‌دهنده آن است که کوهورت‌های جدیدتر زنان، ۷۵-۱۳۷۰، نسبت به کوهورت‌های قبل تأخیر در ازدواج کمتر و در نتیجه متوسط سال‌های تجرد کمتری را تجربه خواهند کرد. سوم اینکه بیشترین تأخیر در ازدواج و متوسط سال‌های تجرد در جدول ۳ مربوط به کوهورت متولدین ۶۵-۱۳۶۰ است. به جز زنان بی‌سواد در این کوهورت، سایر مقاطع تحصیلی نسبت به سایر کوهورت متولدین از میانگین سال‌های تجرد بیشتری برخوردار هستند. این موضوع می‌تواند تداعی کند شرایط باروری در دوره گذار باروری در سال‌های بعد از انقلاب و تحولات بازار ازدواج باشد که در فرضیه تنگنای ازدواج مطرح شده است. با افزایش سطح باروری در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ و رسیدن این نسل به سنین ازدواج بخش قابل توجهی از بازار ازدواج تحت تأثیر ساختار سنی در این گروه‌ها و زیرگروه‌های تحصیلی و بخشی دیگر مربوط به الگوهای همسرگزینی سنی است که چنین تفاوت‌هایی را در بین نسل‌های مختلف از زنان رقم زده است. با این وجود، همان‌طور که در این مقاله هم نشان داده شد، نکته قابل توجه آن است که تنگنای ازدواج و الگوهای همسرگزینی سنی زنان و مردان فارغ از تبیین تفاوت‌های تحصیلی به تنهایی نمی‌تواند تأثیرگذار باشند و موجب بروز چنین تفاوت‌هایی در بازار ازدواج شوند.

بحث و نتیجه‌گیری

بازار ازدواج عرصه‌ای گسترده، انعطاف‌پذیر و از نظر تعدد و اثرات عوامل تعیین‌کننده بر مکانیزم همسرگزینی و پیامدهای آن، پیچیده است. همان‌طور که در مقدمه مقاله هم اشاره شد، استنباط بسیاری از پژوهشگران این است که تغییرات بازار ازدواج به‌طور مستقیم و غیرمستقیم از تغییرات جمعیتی تأثیر پذیرفته است. مضیقه ازدواج و عدم توازن شمار دو جنس مدعای اصلی این دست از پژوهشگران است که در تصویری ساده از تعداد جمعیت و یا تعداد افراد هرگز ازدواج نکرده، شاهد آورده شده است. اعتقاد بر این است که تا پیش از کاهش باروری زنان، جمعیت ایران در وضعیت کم‌وبیش مساعد برای عدم توازن دو جنس و بنابراین مضیقه ازدواج زنان قرار داشته است. بنابراین، چه شرایط و تغییراتی را می‌توان جستجو کرد که موجب چنین تغییرات بزرگی در زمان‌بندی و عمومیت ازدواج زنان شده است: تا دهه ۱۳۴۰ حدود ۸۵ درصد از زنان تا پیش از ۲۵ سالگی و تا پیش از دهه ۱۳۸۰ حدود ۹۹ درصد (یعنی عمومیتی تقریباً کامل) از آنان تا ۵۰ سالگی ازدواج می‌کردند. اکنون (۱۳۹۵) با کاهش کمی که در میانگین سن ازدواج زنان رخ داده، نسبت آنان که تا ۲۵ سالگی ازدواج کرده‌اند به حدود ۵۵ درصد رسیده است و نسبت زنان ازدواج کرده تا ۵۰ سالگی به حدود ۹۶ درصد کاهش یافته است.

درحالی‌که مضیقه ازدواج به سازوکار اثر عوامل جمعیتی بر ازدواج هر کدام از دو جنس تمرکز دارد، عوامل غیرجمعیتی با نقش بزرگ و برجسته‌تری خود را نشان می‌دهند. در چندین سال اخیر با افزایش نسبت زنان تحصیل‌کرده نسبت به کل جمعیت تحصیلات به عنوان یک تبیین‌کننده اصلی برای تغییرات ازدواج زنان مطرح شده است. اینکه تحصیلات چگونه و با چه مکانیزمی باعث تأخیر در ازدواج زنان می‌شود خود موضوع یک بررسی مستقل است اما تا جایی که به موضوع این مقاله مربوط می‌شود تحصیلات با ایجاد یک‌سری تغییرات نگرشی تأثیر خود را بر ازدواج و نگرش به آن، خواهد گذاشت. هرچند این تغییرات نگرشی مدخل اثرگذاری تحصیلات بر الگوی سنی ازدواج است، اما تحصیلات از این جهت که زمان زیادی را از افراد برای حضور در مدرسه و دانشگاه می‌گیرد نیز قابل تامل است. بنابراین سهم قابل توجهی

از تغییرات ازدواج را می‌توان به افزایش نسبت زنان تحصیل‌کرده در سالیان اخیر نسبت داد. زنانی که نسبت به گذشته بیشتر زمان خود را صرف تحصیلات می‌کنند و ازدواج آنان عمدتاً به بعد از پایان تحصیلات منتقل می‌شود.

بنابر آنچه که در بالا گفته شد، و با توجه به تحقیقات پیشین، تحصیلات به خودی خود به عنوان یک متغیر مهم در تغییرات ازدواج مطرح است. با این وجود خاصیت چند بعدی بازار ازدواج باعث می‌شود تا همین متغیر تحصیلات از اثرگذاری متفاوتی در شرایط مختلف برخوردار باشد. در همین راستا، یافته‌های اصلی این مقاله بر پایه دو ایده مهم استوار است. نخست این‌که، هرچند تحصیلات یکی از عوامل تأخیر در الگوی سنی ازدواج زنان است اما اثر این عامل می‌تواند به صورت نسلی در نسل‌های مختلف متفاوت باشد. دوم این‌که یافته‌های این مقاله تا حد زیادی بر مطالعه گلدشتاین و کنی (۲۰۰۱) مبتنی است. به بیانی واضح‌تر، ایده و یافته اصلی این مقاله آن است که اثر تحصیلات با ورود کوهورت‌های جدیدتر کم‌رنگ‌تر می‌شود. بنابراین کوهورت‌های متولدین زنان تحصیل‌کرده نسبت به کوهورت‌های قدیمی‌تر تأخیر در ازدواج کمتری را تجربه می‌کنند. آنچه که در نگاه اول به ذهن متبادر می‌شود و همان‌طور که در این مقاله نیز اشاره شده است، افزایش سهم زنان تحصیل‌کرده و تحمیل الگوی ازدواج خود به کل جمعیت با توجه به حجم بالای این افراد نسبت به کل جمعیت، باعث بروز چنین تفاوت‌های نسلی به خصوص در کوهورت‌های جدیدتر زنان می‌شود. این موضوع اثرگذاری و تغییرات متابولیک جمعیت و نقش اثرگذار آن در چنین دگرگونی‌های را به خوبی نشان می‌دهد. با جانشینی نسل‌های کم جمعیت زنان بی‌سواد با نسل‌های جدیدتر و با سواد تر زنان، الگوی ازدواج این زنان نیز جانشین الگوهای گذشته می‌شود. به بیان دیگر هرچه به کوهورت‌های جدیدتر نزدیک می‌شویم بازار ازدواج به نفع زنان تحصیل‌کرده تغییر خواهد کرد. همچنین با افزایش تحصیلات زنان تأخیر در ازدواج آنان نیز افزایش می‌یابد اما نکته مهم الگوی این تأخیر و تفاوت‌های آن است که مهم‌ترین آن تفاوت‌های شهری و روستایی است. همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد، زنان روستایی تحصیل‌کرده نسبت به زنان تحصیل‌کرده شهری تأخیر بیشتری را

در ازدواج خود تجربه می‌کنند. این در حالی است که زنان روستایی بی‌سواد نسبت به زنان شهری بی‌سواد شانس ازدواج بالاتری دارند. الگوی سنی ازدواج زنان به خصوص در سال ۱۳۹۵ نشان‌دهنده یک الگوی U شکلی است که تأخیر در ازدواج را برای زنان با تحصیلات پایین و زنان با تحصیلات بالا نشان می‌دهد. در حالی که این مقادیر برای زنان شهری و روستایی به صورت نسلی الگوی به مراتب با ثبات‌تری را نشان می‌دهد. الگوی U شکل مورد اشاره در رابطه تحصیلات و ازدواج در مطالعات دیگری نیز برای متغیرهای اقتصادی اجتماعی بررسی و تأیید شده است (عسکری‌ندوشن، فتوحی تفتی و علی‌مندگاری، ۱۳۹۷). اثر تحصیلات و درآمد هر دو با چنین الگویی در حال اثر گذاری بر وضعیت ازدواج زنان ایران است.

با تکیه بر یافته‌های این مقاله و تحقیقات پیشین در زمینه تأخیر در ازدواج زنان، افزایش فرصت‌های تحصیلی زنان و از سوی دیگر رشد جمعیت زنان تحصیل‌کرده نسبت به زنان بی‌سواد در سال‌های قبل، ترکیب جمعیت را به نفع این زنان تغییر داده و در نتیجه الگوی سنی غالب ازدواج همان الگویی است که از طریق این زنان به کل جمعیت اعمال می‌شود. از سوی دیگر کم‌رنگ شدن اثر تحصیلات بر تأخیر در ازدواج بین نسل‌های جدیدتر زنان نشان‌دهنده تغییر الگوهای سنی همسرگزینی به نفع این زنان است. بنابراین بخش قابل توجهی از نگرانی‌ها برای اثرات منفی تحصیلات بر بازار ازدواج زنان با یک دید و توجه نسلی قابل برطرف شدن است. این موضوع فارغ از جنبه پژوهشی آن، الزامات سیاستی خاصی را نیز به دنبال دارد. همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد، حجم بالای زنان تحصیل‌کرده در کوهورت‌های جدید نسبت به گذشته بیانگر آن است که هر نو سیاستی در خصوص ازدواج زنان به‌طور عام و الگوی سنی ازدواج به‌طور خاص، باید با توجه به شرایط این زنان تحصیل‌کرده و در نظر گرفتن تفاوت‌های شهری و روستایی باشد. بنابراین، چنانچه تسهیلاتی برای ازدواج زنان در نظر گرفته می‌شود باید عمده تمرکز آن در راستای رفع محدودیت‌ها و موانع ازدواج زنان تحصیل‌کرده باشد. چرا که حجم بالای این زنان نسبت به زنان بی‌سواد هر روز در حال افزایش است و برنامه‌ریزی‌ها در این زمینه باید مبتنی بر ترکیب سنی-جنسی این افراد تحصیل‌کرده باشد.

تشکر و قدردانی

از آقای دکتر محمد جلال عباسی شوازی به پاس زحمات و راهنمایی‌های علمی ایشان در بهبود کیفیت این مقاله سپاسگزاری می‌شود.

منابع

- احمدی، وکیل و رضا همتی (۱۳۸۷). بررسی وضعیت مضیقه ازدواج در ایران، *مطالعات راهبردی زنان*، شماره ۴۱، صص: ۶۴-۴۳.
- ترابی، فاطمه؛ کوچانی اصفهانی، مسعود؛ و محمد شکفته گوهری (۱۳۹۳). بررسی مضیقه ازدواج در ایران، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، شماره ۱۸، صص ۹۳-۷۳.
- ترابی، فاطمه و سجاد مسگر زاده (۱۳۹۵). جامعه مخاطره‌آمیز و میانگین سن زنان و مردان در نخستین ازدواج در ایران. *زن در توسعه و سیاست*، دوره ۱۴ شماره ۴. صص ۴۹۳-۵۱۲.
- درودی آهی، ناهید (۱۳۸۱). عدم توازن نسبت‌های جنسی در ایران، *مجله فصلنامه جمعیت*، شماره ۴۱، صص: ۲۲-۱.
- رازقی نصرآباد، حجه بی‌بی و علی رحیمی (۱۳۹۳). بررسی تحولات امید زندگی مجردی در ایران با استفاده از جداول خالص زناشویی: دوره ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰. *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*. سال نهم. شماره ۱۸. صص ۱۱۸-۹۵.
- رحیمی، علی، شهلا، کاظمی‌پور و حجه بی‌بی رازقی نصرآباد (۱۳۹۴). تحلیل گذار مجرد زنان و مردان در ایران طی سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۹۰. *مطالعات اجتماعی ایران*. دوره نهم. شماره ۳. صص ۱۰۹-۸۰.
- رضا دوست، کریم و ایمان ممینی (۱۳۹۰). بررسی رابطه بین تأخیر سن ازدواج و متغیرهای میزان درآمد، میزان تحصیلات و تعدادی دیگر از متغیرها در زنان شاغل. *دو فصلنامه مشاوره کاربردی*، دوره ۱، شماره ۱. صص ۱۲۰-۱۰۳.
- کاظمی‌پور، شهلا (۱۳۸۳). تحول سن ازدواج زنان در ایران و عوامل جمعیتی موثر بر آن. *پژوهش زنان*. دوره ۲. شماره ۳. صص ۱۲۴-۱۰۳.

- کوششی، مجید (۱۳۸۵). اریب میانگین در سال‌های تجرد (تجربه ای از مطالعه ازدواج زنان ایران). *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*. صص ۱۱۱-۱۳۵.
- کوششی، مجید و مهدی خلیلی (۱۳۹۹). پیش‌بینی عمومیت ازدواج زنان ایران (بر پایه تحلیل الگوهای همسرگزینی). *بررسی مسائل اجتماعی ایران*. دوره ۱۱، شماره ۲. صص ۴۰-۷.
- کمالی، افسانه و مجید کوششی (۱۳۸۳). تحلیل وضعیت ازدواج زنان در ایران، *مجله شورای عالی انقلاب فرهنگی*. شماره ۲. صص ۱۱-۲۹.
- کمالی، افسانه (۱۳۸۶). بررسی تنگنای ازدواج در ایران. *مجله مطالعات راهبردی ورزش و جوانان*. شماره ۱۰ و ۱۱. صص ۵-۱۶.
- عباسی شوازی، محمد جلال و مرجان رشوند (۱۳۹۶). سهم ارزش ازدواج بر وضعیت ازدواج زنان ۲۰-۳۴ ساله شهر تهران. *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*. سال دوازدهم. شماره ۲۴. صص ۱۶۹-۱۳۵.
- عسکری ندوشن، عباس، فاطمه فتوحی تفتی و ملیحه علی مندگاری (۱۳۹۷). تفاوت‌های اقتصادی-اجتماعی مرتبط با سن ازدواج زنان در ایران: مطالعه تطبیقی دختران جوان در آستانه ازدواج و زنان همسر دار ۱۵-۴۹ ساله. *مطالعات راهبردی زنان*. دوره ۲۰، شماره ۷۹. صص ۲۱۰-۱۷۱.
- محمودیان، حسین (۱۳۸۳). سن ازدواج در حال افزایش: بررسی عوامل پشتیبان. *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۴. صص ۲۷-۵۴.
- Bongaarts, J. (2003). Completing the fertility transition in the developing world: The role of educational differences and fertility preferences. *Population Studies*, 57(3), 321-335.
- Coale, A. J. (1971). Age patterns of marriage. *Population studies*, 25(2), 193-214.
- Goldstein, J. R., & Kenney, C. T. (2001). Marriage delayed or marriage forgone? New cohort forecasts of first marriage for US women. *American Sociological Review*, 506-519.
- Ikamari, L. D. (2005). The effect of education on the timing of marriage in Kenya. *Demographic research*, 12, 1-28.
- Isen, A., & Stevenson, B. (2010). *Women's education and family behavior: Trends in marriage, divorce and fertility* (No. w15725). National Bureau of Economic Research.
- Jones, G. W., & Gubhaju, B. (2009). Factors influencing changes in mean age at first marriage and proportions never marrying in the low-fertility countries of East and Southeast Asia. *Asian Population Studies*, 5(3), 237-265.
- KC, S., Barakat, B., Goujon, A., Skirbekk, V., Sanderson, W., & Lutz, W. (2010). Projection of populations by level of educational attainment, age, and sex for 120 countries for 2005-2050. *Demographic Research*, 22, 383-472.

- Lutz, W. (2013). Demographic metabolism: A predictive theory of socioeconomic change. *Population and Development Review*, 38, 283-301.
- Sabbah Karkaby, M., & Stier, H. (2017). Links between education and age at marriage among Palestinian women in Israel: Changes over time. *Studies in family planning*, 48(1), 23-38.
- Torabi, F., & Baschieri, A. (2010). Ethnic differences in transition to first marriage in Iran: The role of marriage market, women's socio-economic status, and process of development. *Demographic Research*, 22, 29-62.



Original Research Article ■

Cohort and Period Analysis of Marriage Change of Iranian Women Using Nuptiality Life Tables

Mehdi Khalili¹

Abstract The existing studies on the status of age pattern of marriage of Iranian women are mainly based on various hypotheses such as marriage squeeze and changes in the marriage market. However, by increasing the share of educated women, education can affect the age pattern and delay in women's marriage independently. Emphasizing on the effect of education on the age pattern of marriage, this article attempts to evaluate average changes in the years of celibacy of women using cohort and cross-sectional analysis. For this purpose, cross-sectional data were generated for the 2016 and cohort data for three hypothetical cohorts born in the periods 1981-86, 1986-91 and 1991-96 by educational levels and urban and rural areas. Then, using the Cole's proposed method, the cohort experience of women's marriage was completed for all three cohorts and the cohort and cross-sectional marriage ratios by education and urban-rural areas were entered into the nuptiality life table. The findings indicate that the highest average years of celibacy are related to university women, so that the cohort born in 1986-91 will experience the longest delay and the cohort born in 1991-96 will experience the least delay in marriage. The comparison of urban and rural data indicates that with an increase in level of education, rural women will experience more delay in marriage than urban women.

Keywords Marriage, education, age pattern of marriage, delay in marriage of women, cohort, nuptiality life table

Received: 2022.01.26

Accepted: 2022.03.07

¹ PhD Candidate in Demography, University of Tehran. m.m.khalilii13@gmail.com

DOI: <https://dx.doi.org/10.22034/jpai.2022.542847.1205>